

فارسی دهم - درس ۱۰

درمادلان صف شکن

تهیه کننده: ماندانا مهاب
از منطقه ۴ تهران

تقدیر: قسمت و سرنوشت، قضا و فرمان الهی که خداوند برای بندگان تعیین می‌کند / مشیت: خواست و اراده خدا / مگر: جز این است؟ / حاشیه: ساحل، کنار

قلمرو ادبی

استعاره مکنیه: تقدیر جاری می‌گردد (تقدیر مانند سیل جاری گردد) / استفهام انکاری / جاری: ایهام تناسب دارد ۱- انجام می‌گیرد ۲- روان می‌شود / قلب دشمن: ایهام دارد: ۱- میان وسط ۲- دل

قلمرو فکری

تاریخ، مَشَبَّت باری تعالی است: تاریخ خواست خداوند است / تا به قلب دشمن بتازند: تا به مرکز فرماندهی دشمن حمله کنند

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیهٔ اروندرود

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیهٔ اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مَشَبَّتِ باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کرهٔ زمین به وسیلهٔ این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیهٔ اروندرود گرد آمده‌اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

بچه‌ها آمدند و آنجا ایستادند و با کراهِستی و ترس با قلب دشمن بتازند و تاریخ را بنویسند.

اروندرود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی‌بندهایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا»، بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشهٔ خلوتی یافته‌اند و گذشتهٔ خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حَقَّ اللهُ را خدا می‌بخشد اما وای از حَقِّ النَّاسِ!» و تو به ناگاه دلت می‌لرزد: آیا وصیت‌نامه‌ات را تنظیم کرده‌ای؟

از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست‌ورس می‌کنند و از طرف دیگر سَکَّانِ دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را وارسی می‌کنند... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه‌سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانهٔ اروند حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کُارت و اینجا و آنجا می‌بینی... اما در اینجا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیاء گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

**زائر: زیارت کننده / وسواس: تردید و دو
دلی / حق الناس: حق مردم می کاوند:
بررسی می کنند / وای: شبه جمله افسوس و
ندامت**

**دلت میلرزد: کنایه از « تشویش و اضطراب »
/ بچه ها: مجاز از رزمندگان / کوله پشتی، پتو
و جلیقه: مراعات نظیر / تشبیه رزمندگان به
قاضی از نظر وسواس در یافتن و مرور
گذشته / حقالله و حقالناس: تضاد / نامه مجاز
از وصیت نامه**

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه اروندرود

غروب نزدیک می شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه اروندرود جاری می گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مَشِیَّتِ باری تعالی است که از طریق انسان ها به انجام می رسد و تاریخ فردای کره زمین به وسیله این جوانان تحقق می یابد؛ همین بچه هایی که اکنون در حاشیه اروندرود گرد آمده اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

بچه ها، آماده و مسلح، با کوله پشتی و پتو و جلیقه های نجات، در میان نخلستان های حاشیه اروندرود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می کنند. بعضی ها وضو می گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته اند «زائران کربلا»، بر پیشانی می بندند. بعضی دیگر از بچه ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می کنند و وصیت نامه می نویسند: «حق الله را خدا می بخشد اما وای از حق الناس!» و تو به ناگاه دلت می لرزد: آیا وصیت نامه ها را تنظیم کرده ای؟

از یک طرف، بچه های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست وریس می کنند و از طرف دیگر سگان دارها قایق هایشان را می شویند و با دقتی عجیب همه چیز را وارسی می کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانه اروند حمل کنند و بچه ها نیز همان بچه های صمیمی و بی تکلف و متواضع و ساده ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کار و اینجا و آنجا می بینی ... اما در اینجا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می یابند. تو گویی اشیا گنجینه هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی یافته ای.

قلمرو زبانی

سگان: وسیله هدایت شناور ها / شکستن خطوط: فروریختن خط مقدم، از بین رفت خط مقدم / بی تکلف: بی ریا، صمیمی / سکانداران: هدایت کنندگان، رهبران / سگان: وسیله یا ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از یک سمت به سمت دیگر / واریسی: بررسی، بازرسی / بی تکلف: ساده / تکلف: زحمت / در نمی یافته ای: پی نمبرده ای

قلمرو ادبی

تشبیه: اشیا مشبه، گنجینه ها: مشبه به -
اشیا گنجینه هایی از رازها: تشبیه اشیا مشبه
گنجینه ها مشبه به / راست و ریس کردن:
کنایه از آماده و مهیا کردن

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیهٔ اروندرود

غروب نزدیک می‌شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیهٔ اروندرود جاری می‌گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مَشِیْتِ باری تعالی است که از طریق انسان‌ها به انجام می‌رسد و تاریخ فردای کرهٔ زمین به وسیلهٔ این جوانان تحقق می‌یابد؛ همین بچه‌هایی که اکنون در حاشیهٔ اروندرود گرد آمده‌اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله پستی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیهٔ اروندرود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند. بعضی‌ها وضو می‌گیرند و بعضی دیگر پیشانی‌بندهایی را که رویشان نوشته‌اند «زائران کربلا»، بر پیشانی می‌بندند. بعضی دیگر از بچه‌ها گوشهٔ خلوتی یافته‌اند و گذشتهٔ خویش را با وسواس یک قاضی می‌کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می‌کنند و وصیت‌نامه می‌نویسند: «حقّ الله را خدا می‌بخشد اما وای از حقّ الناس!» و تمهید ناگه دلت می‌لیند: آیا وصیت‌نامه‌ها را تنظیم کرده‌اند؟

از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست‌ورس می‌کنند و از طرف دیگر سگان دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را واریسی می‌کنند... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟ وسایل سنگین راه‌سازی را بار شناورها کرده‌اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانهٔ اروند حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محلّ کارت و اینجا و آنجا می‌بینی... اما در اینجا و در این ساعات، همهٔ چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولی امر. به راستی آیا می‌خواهی سربازان رسول الله ﷺ را بشناسی؟ بیا و بین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد لیبیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ما را در اینجا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟
تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

قلمرو زیبایی
ولی امر: پیامبر و جانشینان ایشان، آن کسی که
دارای ولایت باشد / طلبه: دانشجوی علوم
دینی، روحانی

اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزند، دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزانند و در برابر قوه‌ الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده‌است و اینجا آیینۀ تجلی همهٔ تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجا است. همهٔ تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجا است.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کنارهٔ اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینۀ مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیهٔ عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غوَّاص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای قَرَج و توسل به حضرت زهرا ی مرضیه علیها السلام، به آب زدند و خط را گشودند و آن‌گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی اروند روان شدند. صف طولیل رزمندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبههٔ فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی‌غرور، بعد از شبی پر حادثه باز می‌گردند، و به‌راستی چقدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحوّل زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در چه‌زمانی زیست می‌کند.

آنها با اشتیاق از بین گل‌ولایی که حاصل جزر و مدّ آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبۀ جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیدهٔ جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می‌آیند؛ حال آنکه در معرکهٔ قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق

قلمرو زبانی

قوه الهی: قدرت خداوندی / یارا: توانایی، قدرت / سوله:

ساختمان سقف دار فلزی / دریادل: شجاع و دل‌آور / رعب: ترس

، دلهره ، هراس / قوه: قدرت، توانایی / تجلی: آشکار شدن،

جلوه کردن / بدر (نخستین جنگ پیامبر)، حنین: نام یکی از

جنگ‌های صدر اسلام

قلمرو ادبی

شیطان: استعاره از دشمن / قدرتی: مجاز از قدرتمند /

دریادل: کنایه از شجاع و دل‌آور / دل را می‌لرزانند: کنایه از

ترساندن / تشبیه: «اینجا» مشبه، «آیینۀ تجلی همهٔ تاریخ»

مشبه به / بدر، حنین و عاشورا: مراعات نظیر -

تلمیح دارد به جنگ‌های صدر اسلام / تشخیص: در حاضر بودن

تاریخ

قلمرو فکری

ویژگیهای مشترک بدر، حنین، عاشورا و جبهه: نبرد

حق علیه باطل، عشق به فداکاری، آزادی و عدالت

است

اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزند، در یادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزاند و در برابر قوّه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده‌است و اینجا آیینۀ تجلی همه تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجا جاست. همه تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و خنین و عاشورا اینجا جاست.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کنارهٔ اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینۀ مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیهٔ عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غوّاص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای فرج و توسل به حضرت زهرا (س) مرضیه (ع) به آب زدند و خط را گشودند و آن‌گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی اروند روان شدند. صف طولیل رزمندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبههٔ فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی‌غرور، بعد از شبی پر حادثه باز می‌گردند، و به‌راستی چقدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحوّل زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در چه‌زمانی زیست می‌کند.

انها با اشتیاق از بین گل‌ولایی که حاصل جزر و مد آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبۀ جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیدهٔ جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می‌آیند؛ حال آنکه در معرکهٔ قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق

قلمرو زبانی
یکسره فرو ریخت: کاملاً از بین رفت / خیل: گروه
/ سردمدار: رئیس، سردسته / نسیان: فراموشی /
طویل: طولانی / فتح: پیروزی / توسعه: گسترده‌گی،
پهنا / خیل: گروه، سپاه، لشکر / فتوحات: پیروزی
ها / بی‌غرور: ساده

قلمرو ادبی

اشتیاق: فتح، فتوحات، فاتحانه / تشبیه: آفتاب فتح (اضافهٔ تشبیهی) / فتح:
مشبه، آفتاب: مشبه به / آسمان سینۀ مؤمنین (اضافهٔ تشبیهی) / سینۀ مؤمنین:
مشبه، آسمان: مشبه به / خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت کنایه از «
شکست خوردن دشمن» / دعای فرج و توسل: مراعات نظیر / مرضیه و زهرا:
مراعات نظیر / به آب زدند: کنایه از «وارد آب شدند» / تازه نفس: کنایه از «
آماده، بدون خستگی» / تلمیح: «... با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است.»
تلمیح به آیهٔ ۲۱ سورهٔ رعد «ألا بذكر الله تطمئن القلوب»

قلمرو فکری

آفتاب فتح در آسمان سینۀ مؤمنین درخششی
عجیب دارد: رزمندگان مؤمن اعتقاد شگرفی به
پیروزی دارند. به آب زدند: وارد آب شدند

اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و اشک می‌ریزند، در یادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزاند و در برابر قوه‌الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده‌است و اینجا آیینۀ تجلی همه‌تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجا جاست. همه‌تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجا جاست.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه کناره‌اروند

هنوز فضا از نم باران آکنده است، اما آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد. دیشب در همان ساعات اولیه عملیات، خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت. پیش از همه غوآص‌ها در سکوت شب، بعد از خواندن دعای قرچ و توسل به حضرت زهرا (س) به آب زدند و خط را گشودند و آن‌گاه خیل قایق‌ها و شناورها به آن سوی اروند روان شدند. صف طولیل رزمندگان تازه نفس، با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است، وسعت جبهه فتح را به سوی فتوحات آینده طی می‌کنند و خود را به خط مقدم می‌رسانند. گاه به گاه گروهی از خط شکن‌ها را می‌بینی که فاتحانه، اما با همان تواضع و سادگی همیشگی، بی‌غرور، بعد از شبی پر حادثه باز می‌گردند، و به راستی چقدر شگفت‌آور است که انسان در متن عظیم‌ترین تحولات تاریخ جهان و در میان سردمداران این تحوّل زندگی کند و از نسیان و غفلت، هرگز در نیابد که در کجا و در

چیزمانی زیست می‌کند

آنها با اشتیاق از بین گل‌ولایی که حاصل جزر و مدّ آب «خور» است، خود را به قایق‌ها می‌رسانند و ساحل را به سوی جبهه‌های فتح ترک می‌کنند. طلبه جوانی با یک بلندگوی دستی، همچون وجدان جمع، فضای نفوس را با یاد خدا معطر می‌کند و دائم از بچه‌ها صلوات می‌گیرد. دشمن در برابر ایمان جنود خدا متکی به ماشین پیچیده جنگ است. از همان نخستین ساعات فتح، هواپیماهای دشمن در پی تلافی شکست بر می‌آیند؛ حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد. دشمن حیرت‌زده است که چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! کجا از مرگ می‌هراسد آن کس که به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق

قلمرو زبانی

جزر: پایین آمدن / خور: زمین پست، شاخه‌ای از دریا /

نفوس: انسان‌ها، جمع نفس / جنود: لشکریان، سپاهیان،

مفرد «جند» / معرکه: میدان جنگ / قلوب: جمع قلب /

أسوه: الگو / با اشتیاق: با میل و علاقه / جنود: سپاهیان،

لشکریان / جند: سپاه، لشکر / جوار: کنار، همسایه / اسوه:

نمونه، الگو، سرمشق

قلمرو ادبی

تشبیه: معرکه قلوب مجاهدان (اضافه تشبیهی): قلوب

مجاهدان: مشبه، معرکه: مشبه به / نفوس: مجاز از انسان‌ها

/ صلوات گرفتن: کنایه از درخواست صلوات / هواپیماهای

دشمن: مجاز از خلبانان و سرنشینان هواپیما /

«آرامش حکومت دارد»: کنایه از «خونسرد بودن و آرامش

داشتن» «یک دست هدی‌راه خدا شود»: کنایه از «قطع

شدن دست» / استفهام تأکیدی: چگونه ممکن است کسی از

مرگ نهراسد؟! حتما می‌هراسد / استفهام انکاری: کجا از

مرگ می‌هراسد: هرگز از مرگ نمی‌هراسد

قلمرو زبانی

خاکریز: سنگر / غنا: بی نیازی / مظهر: محل ظهور، تجلی گاه / قرب: نزدیکی /

عَلَم: پرچم / غنا: توانگری، بی نیازی / تفهیم: یاد دادن، فهماندن / انس گرفتن:

آرامش یافتن، خو گرفتن / بنیان: اساس، پایه، ریشه / قرب: نزدیک شدن به خدا /

علمداران: پرچمداران، پیشرو / مجاهد: تلاش و کوشش کننده در راه خدا / عظیم:

زیاد، بزرگ

قلمرو ادبی

کوهی از آتش: تشبیه و اغراق. آتش: مشبه، کوه: مشبه به / آتش: مجاز از بمب و

تیراندازی « گرفتار آتش دشمن بشوی » / « با خاک انس گرفتن»: کنایه از « تواضع و

فروتنی » / دشمن برده ماشین است: تشبیه / کوهی از آتش نشسته است: اغراق،

استعاره از بولدوزر / آتش دشمن: مجاز از انفجارها و گلوله های دشمن / فقر

وغنا: متضاد / دستشان را بفشارد کنایه از صمیمیت / شانه پهن کنایه از: توانمندی

و قدرت / شانه پهن شان بوسه زدن، کنایه از: احترام، مقدس دانستن

قلمرو فکری

دشمن برده ماشین است: دشمن به ماشین و ادات جنگی متکی است / بر کوهی از

آتش نشسته است: در معرض انواع بمب و ابزار جنگی قرار گرفته است. / کوهی از

خاک را جا به جا می کند: مشغول ساختن خاکریز و سنگر است / تا با خاک انس

نگیری، راهی به مراتب قرب نداری: تا فروتن و متواضع نباشی، هرگز نمی توانی به

خدا نزدیک شوی.

آگاه است؟ و این چنین اگر یک دست تو نیز هدیه راه خدا شود، باز هم با آن دست دیگری که باقی است، به جبهه ها می شتابی. وقتی «اسوه» تو آن «تمثیل وفاداری»، عباس بن علی علیه السلام باشد، چه باک اگر هر دو دست تو نیز هدیه راه خدا شود؟ اینها که نوشته ام، وصف حال رزمندگانی است که با یک دست و یک آستین خالی، در کنار «خور» ایستاده است. تفنگ دوربین دارش نشان می دهد که تک تیرانداز است و آن آستین خالی اش، که با باد این سوی و آن سوی می شود، نشانه مردانگی است و اینکه او به عهدی که با ابوالفضل علیه السلام بسته، وفادار است. چیست آن عهد؟ «مبادا امام را تنها بگذاری!».

در خط، درگیری با دشمن ادامه دارد. دشمن، برده ماشین است و تو ماشین را در خدمت ایمان کشیده ای.

در زیر آن آتش شدید، بولدوزرچی جهاد خاکریز می زند. بر کوهی از آهن نشسته است و کوهی از خاک را جا به جا می کند و معنای خاکریز هم آن گاه تفهیم می شود که در میان یک دست باز گرفتار آتش دشمن باشی. یک رزمنده روستایی فریمانی در میان خاک نشسته است و با یک بیل دستی برای خود سنگری می سازد. آنها چه انسی با خاک گرفته اند و خاک، مظهر فقر مخلوق در برابر غنای خالق است. معنای آنکه در نماز پیشانی بر خاک می گذاری، همین است و تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری. برو به آنها سلام کن؛ دستشان را بفشار و بر شانه پهنشان بوسه بزن. آنها مجاهدان راه خدا و علم داران آن تحوّل عظیمی هستند که انسان امروز را از بنیان تغییر می دهد. آنها تاریخ آینده بشریت را می سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

مرتضی آوینی، به نقل از مجله ادبیات داستانی

۱- وسواس ، خطوط ، حلیقه نجات ، علم داران ، تلافی

۲- فراموشی (نسیان) / بی ریا و صمیمی (ساده و بی تکلف

۱ پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید.

۲ مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

■ فراموشی (.....)

■ بی‌ریا و صمیمی (.....)

۳ به جمله‌های زیر توجه کنید.

الف) خطوط دفاعی دشمن یکسره فروریخت.

ب) آنها تاریخ آینده بشریت را می‌سازند و آینده بشریت، آینده الهی است.

پ) اینها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رُعب و وحشت می‌لرزاند.

به جمله «الف» که یک فعل دارد، «ساده» می‌گویند.

در نمونه دوم، دو جمله به کمک حرف پیوند «و» در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ «و» مهم‌ترین و

پرکاربردترین پیوند هم‌پایه‌ساز در زبان فارسی است؛ بدین معنا که اگر میان دو جمله بیاید، آنها

را در یک ویژگی، «هم‌پایه» می‌سازد؛ مثل کارکرد آن در نمونه «ب»؛ همان طور که می‌بینید

«و» دو جمله ساده را به هم پیوند داده و آنها را از نظر مستقل بودن، هم‌پایه قرار داده است.

پیوندهای هم‌پایه‌ساز عبارت‌اند از «و، اما، ولی، یا، ...».

جمله «پ»، شامل دو جمله است که از نظر معنایی به یکدیگر وابسته‌اند؛ به طوری که یکی

از جمله‌ها بدون دیگری ناقص است؛ به همین دلیل جمله «پ» را جمله «مرکب» می‌نامیم.

حرف «که» پیوند وابسته‌ساز است و جمله دوم را به جمله وابسته تبدیل کرده است.

جمله مرکب، معمولاً از یک جمله پایه (هسته) و یک یا چند جمله پیرو (وابسته) تشکیل

می‌شود؛ بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، «پایه» است.

پیوندهای وابسته‌ساز عبارت‌اند از: «که، تا، چون، اگر، زیرا، به طوری که، هنگامی که و ...»

جمله «پ» را از این دید بررسی می‌کنیم:

- جمله پایه یا هسته: اینها دریادلان صف شکنی هستند

قلمرو ادبی

۱- حسرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب خفته است
تشخیص ، تشبیه

۲- « آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.»
آفتاب فتح : فتح : مشبه آفتاب : مشبه به / آسمان سینه مؤمنین : سینه مؤمنین : مشبه آسمان : مشبه به

قلمرو فکری

۱- حال آنکه در معرکه قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد.

۲- در شعر دکتر شفیعی کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است. بر تریدادن « حرکت و جنبش و مبارزه » بر « سکون و بی تحرکی »

۳- دفاع مقدسایران، استمرار آرمان های مقدس امامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسندگان تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بدر و حنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می جنگند و عشق به اسلام، آنها را به جبهه ها کشانده است

۱- جمله پیرو یا وابسته: () که دل شیطان را از رعب یا وحشت می لرزاند. پیوند وابسته ساز

■ حال از متن درس برای هر یک از انواع جمله، نمونه ای بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی

۱ هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب خفته است

۲ در عبارت زیر، ارکان هر تشبیه را مشخص کنید.

«آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

قلمرو فکری

۱ نویسنده در کدام جمله، از مفهوم آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه ۲۸) بهره گرفته است؟

۲ درباره ارتباط محتوایی متن «دریادلان صف شکن» و این سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.

حسرت نبرم به خواب آن مرداب کارام درون دشت شب خفته است

دریایم و نیست باکم از طوفان دریا همه عمر خوابش آشفته است

۳ چرا نویسندگان معتقد است که «همه تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجا است.»؟

قلمرو زبانی

شیخ: شیخ ابو سعید ابوالخیر / استدعا: درخواست کردن ،
 فراخواندن، خواهش / خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در
 آن سکونت می کنند / مُقریان: قرآن خوانان جمع مَقْرَی /
 معرّف: معرفی کننده / بیامرزاد: فعل دعایی / دست به روی
 فرو آورد: دست به صورت خود کشید / اجابت کردن: قبول
 کردن / فراتر: بالاتر، جلوتر / از تخت فرود آمد: از تخت پایین
 آمد

قلمرو ادبی

تخت نهادن: کنایه از آماده کردن مکان نشستن و
 سخنرانی

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ استدعای مجلس کردند. اجابت کرد.

بامداد در خانقاه، تخت بنهادند. مردم می آمدند و می نشستند.

چون شیخ بیرون آمد، مُقریان، قرآن برخواندند و مردم بسیار درآمدند؛ چنانکه هیچ جای نبود.

معرّف بر پای خاست و گفت: «خدایش بیامرزاد که هرکسی از

آنجا که هست، یک گام، فراتر آید.»

شیخ گفت: «وَصَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ أَجْمَعِينَ»؛ و دست به روی فرو آورد و

گفت: «هر چه ما خواستیم گفت، و همه

پیغمبران بگفته اند، او بگفت که از آنچه

هستید، یک قدم فراتر آید.» کلمه ای

نگفت و از تخت فرود آمد و بر این ختم

کرد مجلس را.

اسرار التّوحید، محمد بن منور

